نسیم جنوب
www.nasimjonoub.com
سال بیست و دوم- شماره ۸۹۷ یکشنبه ۲۸ مهر ۱۳۹۸ - ٤ صفحه - ۱۰۰۰ تومان



موفقیت نخبه بوشهری در انگلستان

صفحه۴



مصاحبه نسیم جنوب با فاطمه قنبریان از ستارگان کنکور استان بوشهر:

پیشنهاد نظارت بر تدریس و وفق دادن رویه تدریس دبیران با برنامه شهرهای برتر برای موفقیت در کنکور

صفحه۲

مصاحبه نسیم جنوب با عباس زندویان از معلمان پیشکسوت استان بوشهر:

پدر و مادرها خیالشان راحت بود که معلمان کار خودشان را انجام می دهند

صفحه ۲





انتخاب سالاری به عنوان عضو هیأت رئیسه اتحادیه بین المللی تامین اجتماعی

دکتر مصطفی سالاری به عنوان عضو هیأت رئیسه اتحادیه بین المللی تامین اجتماعی انتخاب شد.

در آخرین روز از سی و هشتمین جلسه شورای اتحادیه بین المللی تامین اجتماعی که در بروکسل بلژیک برگزار شد، دکتر مصطفی سالاری با کسب اکثریت آراء اعضای شورا، به نمایندگی از منطقه آسیا و اقیانوسیه به عنوان عضو هیات رئیسه این اتحادیه انتخاب شد.

اجلاس جهانی تأمین اجتماعی ۲۰۱۹ در بروکسل بلژیک که طی روزهای ۲۲ لغایت ۲۶ مهرماه برگزار شد، مهمترین رویداد بین‌المللی تأمین اجتماعی است و با مشارکت نمایندگان نهادهای ارائه دهنده خدمات بیمه اجتماعی از جمله وزیران، مدیر عاملان و مدیران ارشد از بیش از ۱۵۰ کشور جهان برگزار می‌شود.

نسیم جنوب
مدرسه
شماره ۸۹۷ یکشنبه ۲۸ مهر ۱۳۹۸
NASIM JANOUB

مصاحبه نسیم جنوب با عباس زندویان از معلمان پیشکسوت استان بوشهر:

پدر و مادرها خیالشان راحت بود که معلمان کار خودشان را انجام می دهند



–لطفا خودتان را معرفی کنید.
–عباس زندویان متولد ۱۳۲۰/۱۱/۸ فرزند غلامحسین و هزاره و اهل محله ی دهدشتی هستم و در این محله به دنیا آمدم. و چهار فرزند دارم سه پسر و یک دختر. فرزند اول مهندس عمران و کارشناس شهرداری، فرزند دوم کارشناس ارشد مکانیک و سرهنگ ارتش نیرو زمینی، فرزند سوم فارغ التحصیل رشته ادبیات نمایشی و معاون هنری و سینمایی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی بوشهر و دخترم فرزند آخر کارشناس معماری و دانشجو ارشد روانسنجی، مدرس نقاشی مدرسه استثنایی کوثر و کوشا و همچنین آموزشگاه آزاد تجسمی دارند بنام هزاره گان هنر.
– دوران تحصیل را در چه مدارسی گذرانده اید؟
– کلاس اول ابتدایی را در مدرسه اخوت بهمنی گذراندم از کلاس دوم تا پایان دوره ابتدایی دبستان ملی سعادت بودم که از کلاس دوم و سوم و یک قسمتی از سال چهارم ساختمانی بود که مدتها بعد به سردخانه آقای کازرونی تبدیل شد و از نیمه ی سال چهار ابتدایی در ساختمانی بود که الان مدرسه متوسطه دوره اول شاهد می باشد مدیر کلاس اولم عبداله شهابی بود و خاطره جالبی از آقای شهابی برایم پیش آمد یک روز در بیمارستان بستری بودم و تخت بغلی من یک مریض بستری بود و دو نفر همراه که داشت از آنها سؤال کردم گفتند ایشان عبداله شهابی است و یادم آمد که ایشان مدیر سال اول ابتدایی من بودند بعد برای این دو نفر تعریف دادم که ایشان مدیر من بودند و برای من جالب بود که بعد از حدوداً بیش از ۶۰ سال ایشان به خاطرش بود و خیلی برای من عجیب بود که بعد از این همه مدت مشخصاتی که می داد شواهد نشان می داد که درست است و واقعا از هوش و حواس آن لذت بردم مدیران بعدی به ترتیب آقایان ثانی، محمدباقر بوشهری، سیدعلی مهیمنیان و قائمی که اهل یکی از استان های فارس بود و بعد از اتمام دوره ابتدایی من کلاس هفتم و هشتم دبیرستان را در خود مدرسه ملی سعادت بودم مدیریت آن برعهده ی زنده یاد محمدجواد سیار بود که واقعا جزو افتخارات ما بوشهری ها می باشد که رییس تربیت بدنی آموزش و پرورش هم بود و مرد واقعا باشخصیتی که برازندگی از وجودش می بارید مثل این که برای معلمی و مدیری ساخته شده باشد و آنچنان اداره می کرد که من هیچ وقت این چند سالی که سعادت داشتم که شاگرد ایشان باشم فراموش نمی کنم و جزو چیزهایی است که همیشه باعث شادی من می باشد و هر وقت یادم می آید که شاگرد ایشان بودم احساس لذت می کنم و کلاس نهم به دبیرستان ملی سعادت آمدم و تنها کلاس نهمی که در مرکز شهر وجود داشت همین بود و مدیریت دبیرستان سعادت به عهده ی آقای سیدضیا بلادی بود و ایشان علاوه بر مدیریت دبیرستان، تدریس درس عربی کلاس نهم که من شاگرد کلاس نهم بودم برعهده داشتند و عربی تدریس می کردند زیرا تنها کلاس نهم مرکز شهر بود تعداد دانش آموزان هم خیلی زیاد بود و معلمان خوبی داشتیم از جمله آقای یدالله دهقانی، ثقفی و ضمناً بگویم اولین لیسانس به عنوان معلم آقایی بود به نام عنایت اله بیگلربیگ که لیسانس شیمی داشت و شیمی تدریس می کرد و بسیار هم مسلط بود. بعد از کلاس نهم سیکل اول تمام می شد وارد سیکل دوم می شدیم سیکل دوم آن زمان که از کلاس دهم شروع می شد سه رشته بیشتر نداشت ریاضی، طبیعی و ادبی و در بوشهر به علت نبود دبیر ریاضی، رشته ی ریاضی نبود و روی همین حساب اگر کسی می خواست به رشته ریاضی برود از بوشهر به شهر دیگری می رفت و چون رشته ی ریاضی در بوشهر نبود اجباراً رشته ی دبیری رفتم و سال ۱۳۴۰ دیپلم گرفتم و البته آقای بلادی از کلاس دهم دیگر مدیر دبیرستان سعادت نبودند. آقایی آمد به نام مظهر عباسی که بعدها فامیلی خود را به السنی تغییر دادند و ایشان اولین مدیر لیسانسی بودند که برای دبیرستان سعادت آمده بودند.
–وضعیت آموزش آن موقع چگونه بود؟
–خیلی متفاوت بود و الان با آن زمان مطلقاً قابل قیاس نیست یعنی یک وضعیت خاصی برای آن حاکم بود و اگر بخواهیم محتوای کتابها را با هم مقایسه بکنیم محتوای کتابهای آن زمان خیلی بهتر از زمان حاضر بود. خاطرم است که دوره دبیرستان یعنی سال آخر دیپلم ما سه تا کتاب طبیعی داشتیم جانورشناسی، گیاه شناسی و زمین شناسی. کتاب جانورشناسی ما معادل سال دوم پزشکی الان بود و یعنی ما آنچه در این کتابها می خواندیم یک اطلاعات وسیعی از نظر بدن پیدا می کردیم. یک اطلاعاتی به دانش آموز می داد که هم جنبه ی کاربردی داشت یعنی یک نوع اطلاعاتی به ما می داد که مفید بود و الان به آن صورت نیست و ضمناً نحوه ی امتحانات آن موقع با الان خیلی فرق داشت و به طور مثال من که در کلاس طبیعی بودم هشت درس آخر سال به صورت امتحان نهایی از ما امتحان می گرفتند، اگر در این هشت درس نمره ی ۸۰ می آوردیم قبول بودیم یعنی دانش آموز بایستی هر درسی هر نمره یی می آورد صفر نباشد و مجموع نمرات این هشت درس از ۸۰ کمتر نباشد و میزان نمره نقشی نداشت و فقط نباید صفر باشد و این هشت درس شامل درس طبیعی: جانورشناسی، گیاه شناسی، زمین شناسی، ادبیات فارسی، ادبیات انگلیسی، ریاضیات، فیزیک و شیمی بود و شرایط ها خیلی فرق می کرد.
– اهمیت خانواده ها و والدین به تحصیل فرزندانشان در آن زمان چگونه بود؟
–به ظاهر پدر و مادر دلواپسی و نگرانی که الان دارند نداشتند ولی همان قدر که توجهی به درس خواندن دانش آموز داشتند خیلی کارساز بود و یکی از چیزهایی که خیلی خیلی اهمیت داشت افتخار پدر و مادر بود که بچه ها به مدرسه می روند، یعنی رفتن بچه ها به مدرسه یک نوع امتیازی برای خانواده ها بود و به خاطر همین افتخار می کردند و واقعا باعث دلگرمی دانش آموز می شد و آن توجه یی که داشتند خیلی بیشتر از الان بود و مثل الان که پدر و مادر بخواهند دانش آموز را به مدرسه برسانند و سرویس رفت و برگشت برای بچه ها بگیرند این چیزها طبیعتا نبود و معمولا نظارت آن چنانی هم روی کار دانش آموز نداشتند. خود دانش آموز وظیفه خود را می دانست و مشکل درس خواندن دانش آموز نبود مگر این که فردی استعداد نداشته باشد ولی آن کسی که توان و استعداد داشت از عهده ی درس خواندن به خوبی بر می آمد و ظیفه خود را می دانستند و آن وظیفه را به خوبی انجام می دادند و هیچ مشکلی از بابت انجام وظیفه درس خواندن نداشتند پدر و مادرها هم روی همین حساب خیالشان راحت بود و بودند پدر و مادرهایی که در طول سال به مدرسه سر نمی زدند چون نیازی نبود و اصلا احساس نیازی نمی شد که باید جهت فعال شدن دانش آموز پدر و مادر به مدرسه سر بزنند و من فکر می کنم در روز، مراجعه پدر و مادرها خیلی کم بود مگر این که موارد خاصی پیش بیایید وگرنه به صورت عادی نه. و پدر و مادر هم وظیفه خود را می دانستند که هر نوع کمکی از دست آنها بر می آید انجام دهند.
– معلمان و دبیران آن موقع چه شیوه هایی در تدریس داشتند و آیا اهمیتی به فراگیری درس دانش آموزان می دادند؟
– من خودم را مدیون معلمانم می دانم معلمان ما احساس مسئولیت بسیار سنگینی داشتند و من نمی دیدم معلمی بی تفاوت باشد برای یاد دادن به هر طریقی متناسب با دانش آموز برخورد می کردند به جرأت می توانم بگویم یک روش خاص برای کل کلاس در نظر نمی گرفتند متناسب با دانش آموز روشی را انتخاب می کردند برخلاف این که می گویند به تعداد معلم روش تدریس وجود دارد من معتقدم که معلمان آن زمان به تعداد دانش آموزان روش تدریس اعمال می کردند و یک روش برای همه اعمال نمی کردند و متناسب با قدرت فن، وضعیت خاصی که اگر احیاناً دانش آموز داشت پیاده می کردند و دلسوزی هایی که از معلمان خود می دیدیم طوری بود که بنده نمی توانم آن را بیان کنم و روی همین حساب نه تنها من بلکه تمام دانش آموزان خودشان را مدیون معلمان می دانند و نشد معلمی که با آنها مواجه شویم که در مقابل وظیفه خود مطلقاً بی تفاوت باشند واقعا آن چه در توان داشتند در طبق اخلاص می گذاشتند و به دانش آموز ارائه می کردند و جزو افتخارات من وجود معلمانم هستند.
– تنبیه چه نقشی در مدارس آن موقع داشت؟
– مسئله ی تنبیه الان حالتی پیدا کرده است که اگر کسی از آن دفاع بکند همه در برابر آن جبهه می گیرند ولی من به شخصه معتقدم در مقابل خلاف هر کسی کار خلافی مرتکب می شود باید متناسب با خلافش جریمه شود حالا این جریمه به چه صورت است زمان معین می کند یک زمانی ایجاب می کرد که تنبیه شوند و اگر آن زمان ایجاب می کرد که تنبیه بشوند دلیل این نمی شود که الان باید تنبیه شوند و دلیل این هم نمی شود که ما تنبیه آن موقع را نفی کنیم و من معتقدم اگر تنبیه نمی کردیم در حق دانش آموز ظلم می شد منتهی رعایت می کردیم که دانش آموز بداند چرا تنبیه می شود و من خودم معتقد بودم که باید متناسب با خلاف و یا جرمی که دانش آموز مرتکب می شود باید تنبیه شود و هیچ وقت هم با مشکل مواجه نشدیم چون اول کار که انجام می دادم روشن می کردم که مرتکب کار خلاف شدید و دانش آموز آن را می پذیرفت اگر تنبیه می شد ولی اگر آن وضعیت در آن زمان می توانست کارساز باشد الان نمی تواند کارساز باشد الان ما در زمانی زندگی می کنیم که باید متناسب با زمان باید عمل کنیم و در آن زمان معاون مدرسه همیشه ترکه در دست می گرفت و بین دانش آموزان می گشت و ترکه دست گرفتن و در بین دانش آموزان گشتن یک روال عادی بود و اگر بازرسی هم می آمد و این وضعیت را می دید معترض نمی شد و هیچ وقت مشکل آن چنانی پیش نمی آمد مگر این که یک کار و یا وضعیتی که خلاف انتظار پیش می آمد ایجاد دردسر می شد و حتا خود پدر و مادرها هم می پذیرفتند و برای آنها اهمیت آن چنانی نداشت و برای آنها تنبیه شدن دانش آموز جا افتاده بود به قول سعدی پادشاهی پسر به مکتب داد/ لوح سیمینش بر کنار نهاد/بر سر لوح او نبشته به زر/ جور استاد به ز مهر پدر و معلم باید در زمانی که ایجاب می کند تنبیه کند و هم محبت کند یعنی هر دو عامل را باید رعایت کند و هر دو عامل باید ملکه ی کارش باشد.
–وضعیت اقتصادی دانش آموزان چگونه بود؟
–یکی از چیزهای خوبی که در آن زمان در کلاس بین دانش آموزان حاکم بود همین وضعیت اقتصادی بود اصلاً قابل قیاس نبود یعنی کمتر مشخص می شد چه کسی در سطح بالایی است و چه کسی در سطح پایین است. و در کلاس که می آمدیم خیلی تفاوتی از نظر وضعیت ظاهر بین دانش آموزان نبود و به ندرت پیش می آمد و از نظر وضع ظاهر تفاوت اقتصادی خیلی احساس نمی شد هیچ وقت دانش آموزی به خاطر این که وضعیت مالی آن چنانی دارد با آن دانش آموزی که وضعیت نامطلوبی دارد با هم برخورد بدی نداشتند و همه با هم دوست بودند نه آن که فقیر بود و نه آن که از نظر تمکن مالی احساس خجالت می کرد و نه آن که دانش آموزی که احساس برتری و قدرت می کرد و همه در یک سطح بودند که با هم دوست بودند و اقتصاد نقش آنچنانی بین دانش آموزان نداشت.

ادامه دارد...

مصاحبه نسیم جنوب با فاطمه قنبریان از ستارگان کنکور استان بوشهر:

پیشنهاد نظارت بر تدریس و وفق دادن رویه تدریس دبیران با برنامه شهرهای برتر برای موفقیت در کنکور



– لطفا خودتان را برای خوانندگان نسیم جنوب معرفی کنید.
–فاطمه قنبریان هستم.
– به چه دبیرستانی می رفتید و در چه رشته ای درس می خواندید؟
–دبیرستان فرزانگان، و در رشته تجربی درس می خواندم.
– تدریس معلمین چه تأثیری روی رتبه ی شما داشت؟
– خیلی خوش بخت بودم که از وجود دبیرانی بهره بردم که واقعا از جان و دل برای ما مایه می گذاشتند و علیرغم محرومیتی که در شهر ما به چشم می آید دیدن این طور چیزها واقعا به من انرژی می داد.
– در منطقه چند امتحان دادید و چه رتبه ای بدست آوردید و در چه دانشگاهی پذیرفته شده اید؟
– در منطقه ۲، رتبه ۹۵، دانشگاه علوم پزشکی تهران
– آیا انتظار چنین رتبه ای را داشتید؟
– حقیقتاً در آزمون های جامع قبل از کنکور رتبه بهتری حاصل می شد ولی به دلیل شرایطی که در جلسه کنکور برایم پیش آمد متاسفانه نتوانستم آن رتبه ای که باید و شاید را به دست بیاورم.
– آیا کلاس کنکور می رفتید؟
– خیر البته از آزمون های آزمایشی در سال کنکور و برخی همایش ها در دوران جمع بندی استفاده کردم.
– شرکت در کلاس های کنکور تأثیری در موفقیت دانش آموزان دارد؟
–همان طور که اشاره کردم در کلاس کنکور شرکت نکردم و متاسفانه نمی توانم از این بابت کمکی کنم اما شرکت در آزمون ها و همایش ها واقعا در روند درسی من موثر بود.
–چه برنامه ریزی برای کنکور داشتید؟
– برنامه من استوار بر نقاط ضعفی بود که در آزمون های آزمایشی به آن ها پی می‌بردم یا اینکه که در طول سال متوجه می شدم، برنامه را دو هفته ای یک بار تغییر می دادم.
– از چه منابعی برای هر درس استفاده می کردید و چگونه به این منابع دسترسی پیدا کردید؟
– ریاضی نشر الگو و آیکیو– زیست خیلی سبز و میکرو نقره ای، شیمی میکرو نقره ای، فیزیک مهر و ماه، زبان و عربی خیلی سبز، دینی و ادبیات مهر و ماه خوب بعضی از این منابع بسیار معروف بودند یا دبیرهایمان معرفی می کردند و تقریبا همه آگاهی داشتند ولی کتاب هایی هم بودند که به دلیل تبلیغات کمتر، کمتر هم استفاده می شدند ولی خوب من با بررسی ای که کردم (یادم می آید فقط دو ساعت در کتاب فروشی بررسی می کردم) حس کردم سطح مناسبی دارد.
– اگر دوباره کنکور بدهید سعی می کنید چه اشتباهاتی را تکرار نکنید؟
– پیشخوانی را جدی‌تر می گرفتم و مدیریت زمانم را در آزمون بیشتر می کردم و شاید کنکور را آن قدر در ذهنم بزرگ نمی کردم.
– آیا با کسی هم رقابت داشتید؟
– بله داشتم اما صادقانه بگویم رقیب اصلیم بی تردید همیشه خودم بودم و رقابت با بقیه بلااستثنا در رده های بعد قرار داشت.
– شرکت در آزمون آزمایشی چه تأثیری در موفقیت کنکور شما داشت؟
– بی شک تاثیر داشت چون باعث می‌شد ما کنکور را چند بار تجربه کنیم و آمادگیمان را بالاتر می‌برد و در طول سال هم به مطالعاتمان نظم می داد.
–اگر در طول درس خواندن خسته می شدید، چه کار می کردید؟
– بستگی به این داشت که علت خستگی چه باشد، اگر از موضوعی که می خواندم لذت نمی‌بردم به خودم استراحت می دادم و کاری که انرژی ام را بیشتر می کند انجام می‌دادم مثلا من خودم خیلی به هنر و مطالعه علاقه دارم یا گاهی اوقات داستان نویسی می کردم گاهی اوقات هم که تشخیص می دادم که خستگی ام از کمبود خواب است حتما می خوابیدم.
– بیشتر تمرکز شما روی چه درسهایی بود؟
–زیست و شیمی.
– خانواده و والدین نسبت به درس خواندن کنکور شما چه برخورد و رفتاری داشتند؟
– الحمدالله هیچ گونه فشاری از جانب خانواده روی من نبود و واقعا خیلی خوب من را درک می کردند و مراعاتم می کردند و خیلی خیلی از آنها ممنونم.
– چند ساعت در هفته را به تفریح اختصاص داده بودید؟
–روزهای جمعه کامل در اختیار خودم بود که البته برنامه ریزی نشده بود و این طور نبود که اصلا درس نخوانم، ساعت مشخصی از شب یکی از سریال ها را دنبال می کردم و هر زمان که نیاز می کردم به تفریح نیاز دارم حتما زمانی را به تفریح اختصاص می دادم و به جاهایی مثل مسجد و دریا و... می رفتم یا حتی گاهی اوقات برنامه ام را طوری تنظیم می کردم که در مهمانی هایی که داشتیم شرکت کنم و بهبود روحیه ای برایم باشد.
– درسهای پایه و عمومی چه تأثیری روی رتبه شما داشته؟ چه زمانی بهترین زمان برای مرور این درسهاست؟
–متاسفانه به دلیل مشکلی که سر جلسه پیش آمد دروس عمومی ام را خیلی بدتر از تمام آزمون های امسالم دادم اما این درس بی شک خیلی در رتبه کنکور مؤثر بود من فصل پاییز را خیلی به دروس عمومی ام اختصاص دادم دروس پایه هم اهمیت زیادی دارند و من از تابستان خواندن این دروس را شروع کردم.
– چند راهکار که به شما کمک کرده را به داوطلبان آینده هم می گویید؟
– بی شک ایمان داشتن به خدایی که تحت هر شرایطی پشتت است و به قولی همیشه پشتم به آن گرم است واقعا به من قوت قلب می داد و خیلی از لحاظ روحی برای من موثر بود و دیگری زیاد آزمون دادن بود مخصوصا در دوران جمع بندی.
– چه دروسی بیشترین تأثیر را روی رتبه کنکوری شما داشته است؟
–زیست و شیمی و فیزیک.
–روزهای پایانی کنکور را چه کار می کردید؟
– آزمون های بیشتری از خودم گرفتم و نکات مهمی را که یادداشت کرده بودم یا علامت زده بودم را مرور کردم.
– مهمترین چیزی که به موفقیت شما در کنکور کمک کرده چه می باشد؟
– اول لطف و رحمت و پشتیبانی خدا و دوم تلاش خودم و سوم حمایت خانواده.
– چه پیشنهاداتی برای بهبود سیستم آموزشی و مدارس بوشهر برای موفقیت دانش آموزان در کنکور دارید؟
– استخدام دبیران مجرب و نظارت بر تدریس آن ها با نظرسنجی از دانش آموزان استان و وفق دادن رویه تدریس آن ها با برنامه بقیه شهرهای برتر ایران و برگزاری همایش اساتید برتر کشور در بوشهر، برگزاری آزمون های آمادگی کنکور با هزینه کمتر، بورس کردن دانش آموزان تاپ، در دسترس قرار دادن ارتباط با دانشجویان قبول شده برای سایر دانش آموزان استان، در دسترس قرار دادن خدمات رایگان بیشتر برای دانش آموزان تاپ در مدارس مختلف بوشهر از سال دهم (مثلا از هر مدرسه ۳ دانش آموز خدماتی مانند کتب کمک آموزشی و آزمون و اساتید برتر) که احتمال رتبه شدن در آن ها زیاد است.
– سخن پایانی؟
–ایمان و تلاش بزرگترین رمز موفقیت هر انسان موفقی هست، بی شک!

معاون آموزش و پرورش بوشهر:

تفکیک دانش آموزان ممتاز و ضعیف خیانت است

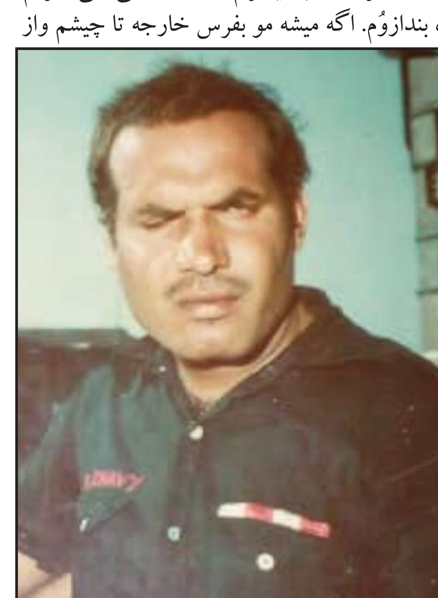
معاون آموزش ابتدایی آموزش و پرورش استان بوشهر گفت: تفکیک دانش آموزان ممتاز و ضعیف فرصت یادگیری دانش آموزان را از هم سالان می گیرد و یک خیانت است.
به گزارش خبرنگار مهر، محمود قاسمی در کارگاه آموزشی برنامه تدبیر، برندسازی مدارس کار اشتباهی دانست و اظهار داشت: متاسفانه این رویه در بین عموم مرسوم شده است و همین موضوع باعث معضل آموزشی در آموزش ابتدایی خواهد شد.
وی تصریح کرد: با توجه به توانایی معلمان و مدیران مدارس هیچ یک از مدارس استان برتری خاص و محسوسی نسبت به دیگر مدارس در استان ندارد.
قاسمی ادامه داد: با جداسازی دانش آموزان بر اساس کارنامه تحصیلی که بدون شک این کارنامه بیانگر عملکرد تربیتی و آموزشی هیچ یک از دانش آموزان نیست به دانش آموزان خیانت می شود و در صورت مشاهده، این رویه با تذکر جدی روبرو خواهد شد.
قاسمی با بیان اینکه در سال گذشته بیش از هزار اتاق بازی مدارس در بعضی از استان های کشور به صورت پایلوت برپا بود که بازخورد مثبتی داشت اضافه کرد: استان بوشهر نیز در سال پیش رو از استان های اجرا کننده این طرح خواهد بود و این طرح با همکاری معاونت تربیت بدنی و سلامت استان گسترش خواهد یافت.

مسافر فوتبال (۱۳)

آماده شدن شاهین برای بازی با تیم منوچهر سالیا از بزرگان فوتبال آبادان

خاطرات محمود ابراهیم زاده ملی پوش فوتبال بوشهر

همیکه یونس أشکو بُنگ جواد گرانبها کرد؛ رفتیم طرفش. یونس گفت آقاَ جواد؛ بیو گوش کن صفر خالو محد هُی داره جریان اسرائیل تعریف میده!
جواد خنده ای کرد و گفت نکنه صفرو یُهودی شده!
همه زدن زیر خنده؛ مُندو شیشه بُر که به حسابَن مترجم صفر تو إسرائیل بید پا به پای صفر همه جا اسکورتش می کرد وُیساده بی.
قضیه از ئی قرار بید، یکی از روزهای گرم تابستون که هوای بوشهر تا ۴۵ درجه بالا می رفت، هویدا نخست وزیر وقت سی محض بازدید اومده بید بوشهر، هویدا و کارمندای فرمونداری و شهرداری پیاده رآه افتاده بیدن تو خیابونِی شهر و از ساختمون شهرداری تا گمرک و اداره بندر، بازدید می کردن و هویدا با مردم خوش و بش می کرد، نه بادیگاردی و نه مامور حراست و حفاظتی، همیطور یه مرتبه و بی مقدمه می رفت داخل یه مغازه و از اوضاع و احوال مردم و کار و کاسبیشون می پرسید، طرفای ساعت ۱۰/۵ صبح، سر فلکه ششم بهمن برابر مغازه بن شمس وُیساده بید و در مورد تزیینات و فضای سبز فلکه صحبت می کرد، که یه مرتبه سر و کله ی دو تا از بچه های محله شکری پیدا شد، غلو هپو و صفرو خالو محد!
هر دو تاشون تو گمرک، کارگری می کردن و به شغل اِنتر پنتری مشغول بیدن، هر دو تاشون هم یکی یه چیششوَن کور بی، غلو هپو یه چیشش قاج (چپ) بید و لاَق درازی مثِ ملاله تیک تیک داشت و نیمچه کُخ شترینی هم ری ستون فقراتش و زیر سرش چسبیده بید، یه شلوار خاکستری لوله تفنگی چینی که پاچَش تا قاب (ساق) پاش می رسید بَر کرده بید و یه جفت گیوه کهنه بدون پاشنه هم پاش بی.
دو تا پلک چیش راست صفرو چسبیده بید بهم و معلوم نبید که زیر پلکاش أصلا تیرمُویه (تخم چشم) داشت یا نه! دوتاشون مستقیم رفتن جلو هویدا وُیسادن و جَلدی شروع کردن با لهجه بوشهری سلام و احوالپرسی و خوشامدگوئی کردن؛ صفرو خالو محد گفت؛ آغِی هویدا سلام، آغا ترا به حرضت عباس، جون هر کی دوست داری یه کاری سی مُو بکن.
هویدا یه دست کت و شلوار سفید تابستونه تنش بید و کلاه سفید انگلیسی با روبان مشکی دور تا دور رو سرش داشت، عصای چوب گردوی قشنگی تو دست چپش داشت و پیپ مشهورش با تنباکوی هاف اند هاف دست راستش گرفته بید، پُکی به پیپش زد و به فرماندار اشاره کرد که این آقا چی میگه؟
صفر و خالو محد همیطور میگفتن آغا والله اگه میشه یه صُوابی بکن، مو یه چیشم نمی بینه، جوونی هستم مثه همه جوونا، صبا میخوام زن و زندگی سی خودم رآه بندازوُم. اگه میشه مو بفرس خارجه تا چیشم واز



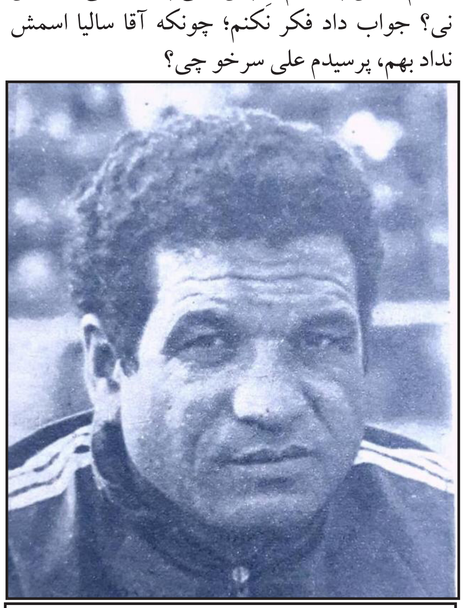
صفر خالو محد (جیلم کن) قبل از عمل جراحی چشم راست

کنن و بتونم مثه خوت دنیا با دوتا چیش ببینم!
غلو هپو هم هی مرتب وسط حرفای صفرو پارازیت مینداخت و سرش به علامت تائید بالا و دومن می کرد: ها والله راس میگه، وختی گردش براست می کنه میزنه قد مردم.
هویدا هم که به دقت گوش به حرفای صفرو داده بید، به فرماندار گفت: این آقا را بفرستین تهران برای مداوا.
حرف هویدا تموم نشده بود که صفرو گفت: آقای هویدا خبر دارُم که إسرائیل و اسپانیا مخصوصا چیشِ کور، روشن میکنن، نمیشه سی مُو بفرسین اونجا؟
هویدا گفت می ری إسرائیل؟
صفرو جواب داد: ها آغا؛ سی چه نِرُم؟
آغا والله دِسِتَم ماچ می کنم.
هویدا گفت: ولی تو یه مترجم لازم داری؛ عبری که نمیتونی صحبت کنی!
صفرو چرخی زد و دست رفیقش موندو شیشه بر (ماندنی عباسی) که پشت سرش وُیساده بی گرفت و کشیدش جلو گفت: بفرما آغا اینم مترجم! آغا ئی موندنی کارش شیشه بُرینِ و هر شُوو با خُم میاد تو دکون عبداللِی یودی (یهودی) عبری هم خوب واردن.
خلاصه هویدا حرفی نزد و تمام مشخصات صفرو خالو محد گرفت.
(قابل ذکرِن که هویدا بعد از رفتنش به تهران به قولش وفا کرد و ترتیب برنامه سفر صفرو به اسرائیل و معالجه چیشش داد و صفرو خالو محد و موندو شیشه بر بعنوان مترجم رفتن بیت المقدس).
غلو هپو هم تا دید هویدا کار صفرو درست کرده گفت: آغِی هویدا ترا به جدت یه فکری هم سی اُوو (آب) محله شکری کنا! آغا والله اُوو ما شُپار نداره (آب ما فشار نداره)! تو ئی هَوِی گرم هفته به هفته شِنو (حمام) نمی کنیم!
آقام خلیل ابراهیم زاده که معاون شهرداری بود فورا برای هویدا ترجمه کرد، هویدا پرسید مگه لوله کشی نداره محله شون؟
تا آقام اومد توضیح بده، غلو هپو به اعتراض گفت: آغِی هویدا، خدا وکیلی دیشو فاطو (فاطی) زنم رفته شنو کنه (حمام کنه) اُوو لوله مثه دمب مُشک (دم موش) میومد، فاطو چپ و راس فحشم داده و نفرینم کرده، و میگه اگر نبریم تهرون طلاق میگیروم ازت.
هویدا ازش پرسید تو شغلت چیه؟ غلو جواب داد: آغا مو تو گمرک کار می کنم، اینتر پنتروم.
هویدا که فکر کرده بید کلمه اینتر پنتر یه عنوان شغلی و زبان تخصصی خارجینِ؛ پرسید شرکت خارجی کار می کنی؟
مسئولین شهری که همراه مرحوم هویدا بیدن همه زدن زیر خنده!
خلاصه بدستور هویدا و درخواست غلو هپو اُوو لوله کشی محله شکری از لوله ۲ اینچی به لوله ۴ اینچی تبدیل شد.
هویدا به پیاده رویش ادامه داد و از بغل دکون آجیل فروشی حاج کریم درویشی خدابیامرز داشت رد می شد که بره طرف گمرک، دلو درویشی که تو مغازه برادرش خیلی ژیگول وُیساده بید با صدای بلند و پرطنینش بفرما زد: بفرما آقای هویدا.
هویدا هم عصاش که به علامت تشکر بالا آورد و براهش ادامه داد. تیم هویدا رفتند تا درب ورودی اداره بندر و گمرک، خیلی کنجکاو شده بود که حد وابستگی و امرار معاش مردم به دریا و گمرک دستش بیاد، مرتب سؤال و جواب می کرد از مسئولینی که همراهش بیدن، هویدا رفت به طرف اسکله که یه غراب بزرگ خارجی پهلو گرفته بید، کمی بالاتر چند تا لنج (او روزا همه لنجا از چوب ساج یا سای ساخته می شدن) که بمبوتیها در حال پیاده کردن جنساشون بودن بغل هم لنگر انداخته بیدن، گرگو چرخی و گرگعلی خسروی قهرمان دوچرخه سواری بوشهر و عبدالعلی حمزییان یکی از مسافرانی که مرتب با لنج به کشورهای کناره خلیج فارس سفر می کردن؛ خسته و کوفته از لنج پیاده شده و سی محض خروج از گمرک تو مسیری که هویدا وُیساده بید و سِیلِ کشتیها و دریا می کرد حرکت می کردن، گرگو چرخی تا متوجه حضور هویدا شد؛ با عبدالعلی رفتن طرف جمعیتی که همراه هویدا بیدن، هویدا با فرماندار و رئیسای گمرک و اداره بندر مشغول بحث و گفتگو بیدن، گویا از رضایت مردم از تسهیلات گمرک و لنج دارا حرف می زدند، که گرگو چرخی با آرنجش زد زیر دنده عبدالعلی و گفت، بخدا هی دروغ تحویل می ده سی هویدا، نخوبن داد بزنم بگوم دروغن!؟
عبدالعلی گفت بُگو مِی چه مون میکنن؟
دارمون میزنن؟
گرَگو دستش بالا برد و با صدای بلند گفت: آغا اینا همش حرفنا، اگر حقیقت میخِی بفهمی بیو پرس ما کنا!
هویدا و بقیه سرشون چرخوندن طرف گرگو چرخی و عبدالعلی، عبدالعلی هم شروع کرد به اعتراض کردن: جناب هویدا، دستور بده تا ئی نمره ۴ ببندنا! عاصیمون کردنا! خدا وکیلی از نمره ۴ تا گمرک یه کیلومتر نی، هم اونجا تفتیشمون می کنن و هم اینجا دُم گمرک، می ما چه داریم که باید دو جا گمرکی بیدیم؟
هویدا تحویلشون گرفت، بیا جلو ببینم چی میگی، گرگو چرخی و عبدالعلی رفتن جلو پیش هویدا و بدون واهمه اعتراض کردند.
والله بخدا ئی کجاش مسلمونینِ؟ یکماه میریم دِریا یه صندوق موزی و چارتا صابوَن کار باریک و دوتا شیشه شامپو و چن متر پارچه وال مشکی میاریم سی زن و بچه مون، نصفش نمره ۴ ازمون میگیرن و باقیش هم اینجا تو ارزیابی گمرک، اقلا یه جاش کنین، یا پاسگاه نمره۴، و یا ارزیابی گمرک! عامو نجاتمون



عبدالعلی حمزییان که با (گرگو چرخی) گرگعلی خسروی قهرمان دوچرخه سواری بوشهر که از هویدا خواستند که پاسگاه نمره ۴ را تعطیل کنند،

بده محض خدا، خدا خوشش نمیاد.... هویدا همونجا با رییس گمرک و فرموندار صحبت کرد و ازشون خواست تا سه روز آینده بررسی و در صورت لازم پاسگاه نمره ۴ برداشته بشه و گویا همینجور شد و نمره ۴ درش تخته کردند، تا بعد از انقلاب.
حسین حمزییان هم از اونجا با من همراه شد و رفتیم خونه ناهاری خوردیم و آماده رفتن به تمرین شاهین شدیم، بعد از ظهر ساعت ۳ رفتم سر تمرین؛ احمد رزمی و تورانی و شاه غلام بوالخیری داشتن با هم میگفتن و می خندیدن، از دور سلام کردم و نشستم رو سکوهای استادیوم که لباس تمرین بپوشم، پیرهن کهنه شاهین که از عبدل وفائی گرفته بودم از تو ساکم درآوردم و پوشیدم؛ یه مرتبه متوجه شدم که شاه غلام اینا دارن نگاهم می کنن، غلام با خنده گفت آقا محمود اگه با ئی پیرهنِکو تمرین کنی شر سیمون میسازی ها! عوضش کنَ، حیلتی شیطونا دورمون شدن!
اگه بفهمن تَبلو باشگاه میارن دومَن!
احمد تورانی گفت آقا بالِی غیرتت اینو نپوش مو پیرهن اضافی تو ساکم دارم میدمت بپوش، و اومد یه پیرهن آبی لاجوردی تابان داد به من و گفت اینو بگیر برای خودت، نشست پیشم و از بازی روز جمعه برام حرف زد، که چه جوری تو زمین حرکت کنم و چه جوری روبروی مدافعین جم بازی کنم، از پوریوسف و سنگر گیر می گفت و آخرش رسید به مسعود دهداری و جمشید بشاگردی.
محمود جان این دوتا قد بلند و قُلدُرن، توپای هوایی هم میزنن، سخت بتونی با توپ از نزدیکشون مانور بدی، فقط باید ازشون جدا بشی، یه قدم بیا عقب و یک دو کن؛ میندازیم پشتشون بعد تو برو تک به تک با گلر بزن تو گل.
همینجور که ناخنام میجویدم به حرفای احمد تورانی هم خوب گوش می دادم، و تو ذهنم تصویرسازی می کردم، ازش پرسیدم نِ پس علی پورجانکی تو زمین نی؟ جواب داد فکر نَکنم؛ چونکه آقا سالیا اسمش نداد بهم، پرسیدم علی سرخو چی؟



بزرگمرد جم و شاهین آبادان منوچهر سالیا

احمد تورانی با خنده رو به احمد رزمی کرد و گفت سراغ علی سرخو میگیره، رزمی هم جواب داد نه وُلِک او اینجا نیسش، نترس!
بعد به احمد تورانی گفت احمد جان با وجود مسعود دهداری و جمشید بشاگردی قید توپ های هوایی بزنین، اونا هر دو قد بلند و سر زن هستند، محمود فقط رو تیر اول کار کنه، و توپای کوتاه، برای کرنرها خودم میام جلو که سر بزنم ....
وقتی که همه آماده تمرین شدیم آقا جواد با سوت فلزی و نقره ای رنگش دوتا سوت مقطع زد و اشاره کرد که همه جمع بشیم، بچه ها که در چند گوشه زمین برای گرم شدن خرس وسط بازی می کردند، سریع توپ ها رو شوت کردن طرف دروازه و اومدیم جلو و به شکل نیمدایره مقابل آقا جواد و شاغلام وایسادیم، آقا جواد یه سرشماری سریع کرد و گفت یک نفر کم هستیم، کی نیومده؟ عباس احمدی با صدای بلند گفت هر کی نیومده دستش بالا!
علی مصلح به شوخی و با خنده گفت: کلامو!
همه زدن زیر خنده، آقا جواد یه نگاهی به علی انداخت و گفت علی جان آفرین؛ خوب راه افتادیا!
خسرو عجم پور همونطور که دوتا دستاش کرده بود تو موهای بلند و بورش که شکل کاکل ذرت بودند، با لهجه شیرازی بوشهریش گفت: آغا خیلی وخته رآه اوفتاده، اما تازه زبون وا کرده! بچه ها بیشتر خندیدن!
خلیل میگلی گفت آغا، بهادر نیسش، بهادر مصری!
این دفعه عباس احمدی ادامه داد: حتما رفته هداک (ماهیگیری با قلاب) همونجا سرش زیر اوو کردن!
خسرو عجم پور که نمیدونست هداک یعنی چه، پرسید عباس هداک کجاس؟ عباس احمدی جوابش داد: خسرو جان هداک یه جزیره ین اوولِه شیخ زنگی!
آقا جواد یه دست زد و فرمون داد یالا احمد جان شروع کن بیفت جلو خوب گرم کنید که زودتر شروع کنیم، احمد رزمی همه را دو نفر دو نفر کرد؛ شروع کردیم نرم نرم دویدن، عباس احمدی از حرف زدن نمیشد و مرتب با صدای بلند از اینو و اون حرف میزد، احمد رزمی که خط اول و جلوتر از همه داشت می دوید، سرش چرخاند به عقب و گفت: عباس جان استاپ کن! بسه دیگه! همه ساکت شدن و دویدنهای سریع کوتاه و بلند و رفت و برگشتهای پی درپی خیلی زود عرق همه را درآورد و صدای نفس نفس زدن بچه ها هم بیشتر شده بود و وسط هَسک و هَسک بچه ها صدای احمد گرمتر و رساتر شده بود.
گرم کردنمون تموم شد و احمد رزمی ادامه تمرین سپرد به احمد تورانی، احمد تورانی بلافاصله علیرضا چاپی پور را صدا کرد و بعد همگی رو دایره وسط زمین ایستادیم؛ علیرضا طبق دستور کار رفت وسط دایره ایستاد و نرمش را شروع کرد، بقول امروزیا خیلی شیک دست و پاش خم و راست و باز و بسته می کرد و قر تو کمر همه انداخته بود، آغا جواد و شاغلام منتظر بودند این قسمت هم تموم بشه، با سوت آغا جواد شاه غلام یک تیم را جدا کرد و خواست که همه اعضای تیم سفید بپوشن، تیم دیگه هم مخلوطی از همه رنگها بود، جواد به نیمه زمین خودش کشید....
تمرین اون روز و چند روز بعدی هم به همین منوال ادامه پیدا کرد تا به روز بازی با تیم آقای منوچهر سالیا از بزرگان فوتبال آبادان رسیدیم.

سرمربی شاهین بوشهر: شوکی به تیم شاهین وارد نشده است

سرمربی تیم فوتبال شاهین شهرداری بوشهر با بیان اینکه شوکی به تیم ما وارد نشده است، گفت: بازی خوبی ارائه کردیم و خوشحالیم که به پیروزی دست یافتیم.
به گزارش خبرنگار مهر، مهرداد کریمیان در پایان مسابقه فوتبال تیم‌های شاهین شهرداری بوشهر و سایپا اظهار داشت: رسانه توانایی لازم را برای کمک به تیم دارد و می‌تواند تشکیلات تیم را یاری کند.
وی خواستار حمایت و نقد رسانه‌ها شد و اضافه کرد: من کنار آقای ویسی بودم و لحظه‌ای که آقای ویسی تشخیص دادند که از تیم بروند، از من خواستند که کارها را ادامه دهم. بچه‌ها کار را ادامه دادند و الان بازی خوبی ارائه کردیم.
سرمربی تیم فوتبال شاهین شهرداری بوشهر با بیان اینکه بازی خیلی خوبی را مقابل سایپا داشتیم، تصریح کرد: تیم سایپا هم به خوبی با استفاده از بازیکنان خود در این مسابقه حاضر شد.
وی ادامه داد: فیلم بازی را دیده بودیم و می‌دانستیم که در هوای شرجی و گرمای بالای ۴۰ درجه



چطور بازی می‌کنند. حفظ توپ خوبی داشتیم و بازیکنان توان گذاشتند و امیدواریم این روند ادامه داشته باشد و امیدواریم بازی خوبی برای شاهین رقم بخورد.
کریمیان با تبریک این برد به هواداران فوتبال بوشهر، اضافه کرد: شوکی به تیم وارد نشده و با این بازیکنان کار کرده بودیم. هوا به نسبت قبل بهتر بود و توانستیم بازی خوبی را ارائه کنیم. وضعیت هوا برای سایپا بد بود ولی برای ما بهتر بود. جنب و جوش و کنترل و پاس دادن بازیکنان بهتر شده بود.
وی خاطرنشان کرد: بازیکنان جوان این وضعیت را دارند که گاهی خوب و گاهی بهتر می‌شوند و امروز روز خوب بازیکنان ما بود که نتیجه مناسبی هم گرفتیم و امیدواریم این روند ادامه داشته باشد.
سرمربی تیم فوتبال شاهین شهرداری بوشهر در مورد استفاده از سلمان بحرانی بیان کرد: در تمریناتی که در طول هفته داشتیم امین مشایخ عملکرد خوبی نداشت و گفت که بازیکن شرایط مسابقه هستم. سلمان بحرانی عملکرد خوبی داشت و به تیم ما کمک کرد.
وی در مورد اینکه قبلا هم در کادر فنی شاهین حضور داشته ولی تیم این عملکرد را نداشته است، ادامه داد: نکاتی که بود را قبلا هم به بازیکنان می‌گفتیم و وضعیت ذهنی بازیکنان بهتر بود و عملکرد خوبی را داشتیم و توانستیم ببریم. امیدواریم بازی‌ها را ببریم تا تماشاگران راضی باشند و نتایج مطلوب را بگیرند.
کریمیان افزود: تیم ما کار زیادی دارد و برای اینکه موفق شویم باید کار بیشتری را انجام دهیم و مجموعه باشگاه تلاش می‌کند تا بهترین نتایج برای تیم کسب شود.

تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱
هفته نامه نسیم جنوب،
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی
نسیم جنوب
nasimjonoub.com

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول و سردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس،
کوچه بوستان ۳۰ (جانباز)، دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۰۷۷-۳۳۳۲۵۹۰۰ فاکس: ۳۳۳۲۸۵۱
تلفن همراه: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
ایمیل: info@nasimjonoub.com
صندوق پستی ۱۱۹۹
لیتوگرافی و چاپ: کارگر



انبیک و زبان عشق

دکتر حسین اسکندری



این روزها موضوع چالش برانگیز طرح اختیاری نمودن آموزش زبان انگلیسی در مدارس توسط نمایندگان؛ دارای موافقان و مخالفان جدی است. روح استدلال موافقان اینست که زبان انگلیسی بعنوان نماد زبان دو کشور استعمارگر و استکباری نبایستی بعنوان زبان بیگانه رایج در کشور تبدیل شود و با توجه به بروز و ظهور قدرت های جدید اقتصادی و فناوری؛ چه بسا زیبنده باشد که آموختن زبان آنان در سالهای پیش رو در اولویت های سیاست آموزش و پرورش باشد. از روی دیگر مخالفان می گویند چه بخواهیم و چه نخواهیم؛ چه خوشمان بیاید و چه خوشمان نیاید زبان بین المللی دنیاست و دسترسی به بسیاری از مراجع علمی و فناوری و توانایی تجزیه و تحلیل آنان مستلزم فهم زبان انگلیسی است که بناچار بایستی تقویت و توسعه یابد و از طرفی اختیاری نمودن و سپردن آموزش ها به بخش خصوصی برخلاف قانون اساسی و عدم دسترسی آسان و روان دانش آموزان به آموزش زبان انگلیسی است. آنچه از نظر نگارنده در این میان مورد غفلت قرار گرفته تشخیص زبان بین المللی غالب در دنیاست و آن چیزی نیست جز زبان عشق که از خلق جهان هستی تا سرمنزل مقصود زبان بلامنازعه هر جنبنده و موجود روی زمین است. موضوع زمانی جالب تر می شود که بدانیم با روند پیشرفت سریع و فزاینده دانش و فناوری و ابزارها و نرم افزارهای کاربردی حاصل از آن در آینده نه چندان دور همه انسان ها با هر زبان و فرهنگی چه فراگیر؛ چه محلی و منطقه ای را به آسانی به هم مرتبط می سازد. امروزه بروز و شناخت فناوری های نانو؛ زیست فناوری؛ اطلاعات و علوم شناختی و کوانتم و ... (انبیک) در حال خلق تمدنی جدید و مورد قبول نسل آینده بشر است و می رود تا موانع و مرزهای ارتباطی و محاوره ای انسان ها را از میان برچیند. شایسته است تا دیر نشده زبان عشق را زبان بین المللی دنیا بدانیم و ضمن به رسمیت شناختن آن از هیچ کوششی برای تبیین و آموختن علمی و عملی آنان به فرزندان و دانش آموزان این مرز و بوم از پای ننشینیم و بدانیم که آینده از آن کسانی است که این زبان را بفهمند و بیاموزند و عاشقانه به آن عمل کنند چرا که خدا سه حرف بیشتر ندارد ع ش ق.

شکنجه سفید در مدارس!

دکتر محمدرضا سرگلزایی (روانپزشک)

اگر فرزندمان از مدرسه به خانه بیاید و بگوید معلمم گوش مرا پیچانده یا ناظم مدرسه بر سر من فریاد کشیده است بلافاصله واکنش نشان می دهیم، چرا که سلامت جسمی و روانی فرزندمان برایمان مهم است اما اگر فرزند ده ساله ما برایمان بگوید که معلمش ساعت ها راجع به "فشار قبر" برایش صحبت کرده است، کمتر ممکن است معترض و شاکی شویم چرا که "حساسیت زدایی" شده ایم و عمق ترس و وحشتی که چنین روایاتی برای یک کودک دبستانی ایجاد می کنند را درک نمی کنیم.
افراد زیادی را می بینم که پول هنگفتی صرف می کنند تا فرزندان شان را در مدارسی ثبت نام کنند که صاحب شهرت و آوازه اند ولی در آن مدارس به یکی از دو صورت زیر (یا به هر دو صورت) فرزندان ما تحت "شکنجه سفید" قرار می گیرند:
یک دسته از این آموزشگاه ها به دلیل درصد بالای قبولی تیزهوشان و کنکور "برند" شده اند و دسته دیگر به دلیل "ویترین مذهبی شان" و خانواده ها برای تامین سعادت دنیوی و اخروی فرزندان شان برای ثبت نام در این شکنجه گاه های پر زرق و برق با یکدیگر رقابت می کنند!
آن وقت کودک دبستانی ما مجبور است از هشت نه سالگی تحت استرس آزمون های دوره ای ماراتن وار قرار گیرد..
با چنین انتخاب هایی عجیب نیست که مجبوریم یک روان درمانی دائمی را نیز در کنار برنامه مدرسه "برند" به فرزندان مان هدیه دهیم!
هر چقدر هم که آمار فارغ التحصیلان بیکار و ناامید دانشگاه ها بالا می رود، پدر و مادرها دست از رقابت بر سر ورود فرزندان شان به دانشگاه ها بر نمی دارند، گویی هشدارهای خلق را تقلیدشان بر باد داد در این هنگامه پر سر و صدای رقص و آواز خر برفت - و خر برفت و خر برفت به گوش کسی نمی رسد!

موفقیت نخبه بوشهری در انگلستان



یک متخصص استان بوشهری توانست جایزه معتبری را در انگلستان بدست آورد.
به گزارش نسیم جنوب، دکتر حسین شریفی با طراحی برنامه ای در زمینه بهداشت و سلامت، توانست جایزه معتبر باکینگهام شر را در انگلیس از آن خود کند.
دکتر شریفی اصالتا اهل دشتستان استان بوشهر هست و دختر وی بنام تارا شریفی نیز مدتی پیش توانست در آزمون هوش منسا (انجمن بین المللی تیزهوشان) با کسب نمره ۱۶۲ بالاترین نمره آزمون هوش این انجمن را بدست آورد و مورد تحسین جهانی قرار گیرد.

در سوگ رزمنده ای که یادگار پیروزی بزرگ ایران در خلیج فارس بود



شادروان رضا فرهمند از رزمندگان هشت سال دفاع مقدس بود که در چندین عملیات شرکت داشت و در جنگ شیمیایی و زخمی هم گردید و ترکش ها هنوز در بدنش میهمان بودند، اما آنچه تا کنون ناگفته مانده، نقش وی در تیم شهید نادر مهدوی در حمله به کشتی بریجتون که بوسیله سه ناو امریکایی اسکورت می شد، هست، عملیاتی که هیبت امریکا را در خلیج فارس در هم شکست.
عملیات اسکورت کشتی ها با حرکت اولین کاروان اسکورت نفتکش‌های کویتی در سال ۱۹۸۷ آغاز شد. در این عملیات تأمین امنیت نفتکش الرخاره بر عهده کشور آمریکا بود و به همین دلیل نفتکش کویتی با نصب پرچم آمریکا و تغییر اسم خود به بریجتون توسط ناوهای جنگی آمریکا اسکورت شد تا از تنگه هرمز و خلیج فارس عبور نماید. برای حفظ امنیت نفتکش بریجتون، سه ناو جنگی در اطراف آن قرار گرفتند و مجموعه کاروان، شکل یک پیکان را به خود گرفته بود. بریجتون در فاصله ۱۳ مایلی غرب جزیره فارسی با مین‌های ایرانی که توسط تیم شهید نادر مهدوی که شادروان رضا فرهمند هم در میان آنها بود برخورد کرد و یک حفره به اندازه ۴۳ مترمربع در بدنه نفتکش ایجاد شد. فرمانده نفتکش بریجتون با بی‌سیم به ناوشکن‌های آمریکایی اطلاع داد که ما مورد اصابت قرار گرفتیم و در میدان مین قرار داریم. بعد از آسیب دیدن بریجتون، ناوهای آمریکایی تغییر آرایش دادند و هر سه خود را به پشت نفتکش رساندند تا مورد اصابت قرار نگیرند و نفتکش بریجتون به عنوان سپر محافظ برای ناوهای جنگی بود. شادروان رضا فرهمند با رشادت و شجاعت خود و همرزمانش به فرماندهی شهید نادر مهدوی، در شب قبل، منطقه عبور ناوهای امریکایی و نفتکش بریجتون را که بشدت تحت نظر بود، مین گذاری کرده بودند و سپس در جزیره فارسی برای مرحله بعدی عملیات مستقر شدند که هر لحظه امکان بمباران و تصرف آن وجود داشت.
خبر اصابت بریجتون با مین در رسانه‌های خبری سر و صدای زیادی کرد و پیروزی تاریخی برای ایران رقم زد.
بعد از چندین دهه، شادروان رضا فرهمند به یاران شهیدش پیوست و خانواده، همرزمان و دوستان خود را در غم این فراق به سوگواری نشاند.
یونس قیصی زاده

یازدهمین جلسه از سلسله نشست های مکتب بوشهر
قوانین بالادستی مانع اصلی در توسعه بنادر کشور



یازدهمین جلسه از سلسله نشست های مکتب بوشهر با عنوان «هوشمندسازی بنادر، زیرساخت ها و متدولوژی» با ارائه بابک شاکر در محل دانشکده معماری دانشگاه خلیج فارس بوشهر برگزار شد.
وی افزود: امروزه بنادر جهان وارد نسل سوم از فن آوری و تکنولوژی شده اند، لذا دیجیتالی سازی، صنعت دریایی را فراتر از حد سنتی خود می برد و فرصت های جدیدی را برای افزایش بهره وری، کارایی و پایداری لجستیک فراهم می کند.
شاکر در سخنان خود به تبیین وضعیت موجود بنادر در ایران به خصوص بندر بوشهر پرداخت و راه برون رفت از بن بست رونق صنعت حمل و نقل دریایی و بندری را رویکرد هوشمندسازی به منظور سازگاری با اقتصاد جهانی حمل و نقل دانست.
وی در ادامه با تشریح وضع مطلوب در بنادر هوشمند دنیا، و همچنین مزایای این متدولوژی پرداخت.
در ادامه نشست پرفسور ایرج نبی پور از بنیانگذاران این سلسله نشست ها در خصوص شهرهای بندری مدرن سخن گفت و نمونه های آن را به عنوان گردش مطلوب در اقتصاد، محیط زیست و مدرنیزاسیون بیان نمود.
در پایان این نشست نیز پرسش و پاسخ میان حضار انجام شد.
گفتنی است این نشست با استقبال اساتید، دانشجویان و نخبگان استان برگزار شد و به صورت مستمر در روزهای یکشنبه عصر ادامه دارد.

عزاداری سنتی بوشهری‌ها در لهستان



آیین سینه‌زنی و عزاداری سنتی بوشهری در کشور لهستان به مدت یک هفته در برابر چشم تماشاگران به روی صحنه خواهد رفت.
به گزارش ایسنا، گروه فرهنگی هنری «هومهر» اعلام کرد از روز شنبه، ۲۷ مهرماه به مدت یک هفته در دانشگاه ورشو، شهرداری لوبلین، موزه آسیا و پاسیفیک ورشو، مرکز فرهنگی پراگا در ورشو و صومعه «دومینیکن» شهر لوبلین برنامه‌های نمایش، عزاداری سنتی بوشهر، نوحه‌خوانی، مرثیه‌خوانی و سینه‌زنی را اجرا خواهد کرد. این گروه اولین اجرای خود را در صومعه «دومینیکن» شهر لوبلین تجربه کرد. اشاعه فرهنگ عاشورا و زبان و فرهنگ و هنر بوشهری در لهستان، از اهداف اجرای نمایش توسط این گروه عنوان شده است.
گروه فرهنگی هنری هومهر در سال ۹۵ نیز به دعوت سفارت ایران و چند مرکز اسلامی در آلمان، به مدت یک هفته ویژه برنامه‌های ایام محرم را در شهرهای مختلف آلمان اجرا کرد که مورد استقبال مسلمانان ساکن آلمان و ایرانیان مقیم این کشور قرار گرفت.

اثر جدید فیلمساز بوشهری به دو جشنواره اروپایی راه یافت

فیلم جدید حسن ملک زاده فیلمساز بوشهری به دو جشنواره اروپایی راه یافت.
حسن ملک زاده در این زمینه در گفت‌وگو با خبرنگار مهر اظهار داشت: این فیلم محصول دیگری است از تیم آرت فیلم جنوب در بندر گناوه است.
ملکزاده تصریح کرد: به وقت کاپوچینو، یک فیلم داستانی درام با بازی زلیخا شادابیان و علی حجی و با حضور بیش از ۵۰ کودک یک مهدکودک است.
در ادامه موفقیت های جهانی فیلم های حسن ملک زاده هنرمند فیلمساز شهرستان گناوه استان بوشهر، جدیدترین فیلم او با نام «به وقت کاپوچینو» به دو جشنواره در انگلستان راه یافت؛ این جشنواره های فیلم، جشنواره های فیلم Lift-Off Sessions و First-Time Filmmakers هستند.
لازم به ذکر است فیلم قبلی حسن ملک زاده با نام «محدوده های درون» هم در جشنواره های در آمریکا و بریتانیا پذیرفته شد.

در راستای ترویج فرهنگ کتابخوانی؛
«دوشنبه‌های کتابخوانی» در مهدهای کودک استان بوشهر

سرپرست بهزیستی استان بوشهر گفت: «دوشنبه‌های کتابخوانی» در مهدهای کودک استان بوشهر اجرا می‌شود.
به گزارش خبرنگار مهر، علیرضا حاجیونی در مراسم کودک، کتاب و فرهنگ مطالعه در مهدکودک مهرآوران اظهار داشت: روزهای دوشنبه هر هفته در مهدهای کودک استان بوشهر به عنوان «دوشنبه‌های کتاب‌خوانی» تعیین شده است که مربیان مهد کودک در این روز کودکان را با روش‌های خلاقانه کتاب‌خوانی آشنا می‌کنند.
وی بیان کرد: با توجه به این حقیقت که سرانه سرپرست بهزیستی بوشهر با بیان اینکه کودکان را باید در مهد کودک با کتابخوانی آشنا کرد، افزود: بهترین جامعه هدف که برای فرهنگ‌سازی در جامعه می‌توان بر روی آن کار کرد، کودکان زیر شش سال است، که در این زمان شخصیت اصلی آنان شکل می‌گیرد که سازمان بهزیستی با عنایت به این اصل مهم اقدام به ترویج فرهنگ کتابخوانی و تشویق کودکان به خواندن کتاب در مهدهای کودک کرده است.

فرمانده انتظامی استان بوشهر:
خودرو عوامل قتل در دیلم واژگون شد

فرمانده انتظامی استان بوشهر با اشاره به وقوع یک قتل در بوشهر گفت: خودرو عوامل قتل که به سمت خارج از استان در حال فرار بودند در دیلم واژگون شد.
به گزارش خبرنگار مهر، سردار خلیل واعظی در جمع خبرنگاران، زمان وقوع این قتل را ساعت ۲۰ چهارشنبه‌شب عنوان کرد و اظهار داشت: این قتل در مقابل یک نمایشگاه اتومبیل در محلات جنوبی شهر با شلیک اسلحه انجام شد.



وی با اشاره به اینکه قاتل و همدستانش پس از قتل بلافاصله متواری شدند اضافه کرد: این قتل در انظار مردم انجام شد و بررسی اولیه نشان داد از ۱۲ گلوله شلیک شده از اسلحه قاتل هشت گلوله به مقتول اصابت کرده بود.
فرمانده انتظامی استان بوشهر افزود: با حضور کارآگاهان پلیس و فعال شدن واحدهای اطلاعاتی و عملیاتی مشخص شد عوامل این حادثه پس از تیراندازی به مقتول با استفاده از یک دستگاه خودرو بدون پلاک به سرعت از شهر بوشهر خارج و در تلاش برای خروج از استان هستند.
وی بیان کرد: با ابلاغ دستورات هوشیاری به شهرستان‌های تابعه این خودرو شناسایی و در ورودی شهر دیلم در طرح عملیاتی پلیس قرار گرفت و بدون توجه به دستورات پلیس با سرعت زیاد ادامه مسیر داد.
سردار واعظی گفت: خودرو مذکور به علت سرعت زیاد و ناتوانی در کنترل، به تیر برق برخورد و دچار آتش سوزی شد. با اعلام پلیس بلافاصله نیروهای امدادی و آتش‌نشانی در محل حادثه حاضر شدند ولی به علت شدت برخورد دو نفر از سرنشینان خودرو جان خود را از دست دادند و نفر سوم نیز مصدوم شد که در بیمارستان تحت درمان است.
وی با بیان اینکه مقتول و عوامل این قتل همگی اهل یکی از استان‌های همجوار هستند خاطرنشان کرد: در بازرسی از این خودرو اسلحه به کار رفته در قتل و تعدادی فشنگ مربوطه کشف شد.

چهره های دیارم (۲)
کلامو

محمدرضا دباش



این جهان کوه است و فعل ما ندا
باز می گردد نداها را صدا

چقدر زیباست زمانی که مردم دیارمان از کلامو با خبر می شوند صادقانه یاد او را گرامی می دارند. آنها به ندای کلامو پاسخ می دهند و خاطره های شیرینش را ارج می نهند. او بخاطر علاقه ای که به بچه های ورزشکار شهرش داشت با تنبکش وارد استادیوم بوشهر می شد تا آنها را تشویق کند. هنگامی که اتوبوس حامل بازیکنان تیم شاهین برای یک رقابت ورزشی به شیراز می رفت کلامو هم مسافر همان اتوبوس بود و برای اینکه به بچه ها انگیزه دهد این چنین می خواند:

چون بلبل راه در بستان یافت.
روی گل و جام باده را خندان یافت
آمد به زبان حال در گوشم خواند
دریاب که عمر رفته را نتوان یافت

شاید تعداد زیادی از مردم بوشهر به یاد داشته باشند که همکار کلامو دوست نداشت که هر دو آنها در یک محله دُم دُم سحری انجام دهد. کلامو بدون اینکه خم به ابرو بیاورد محل کارش را تغییر داد و در محله جدید هم مورد توجه و تفقّد هم شهری هایش قرار گرفت.
پهلوان شدن کلامو برای مردم عجیب به نظر می رسید. او در میدان هیزمی و یا در میدان فوتبال شهر معرکه می گرفت و مردم را دور خودش جمع می کرد. او وزنه های سنگین را بالای سرش می برد، زجیر پاره می کرد و روی بدنش سنگ خورد می کردند. مردم آرزو داشتند که کلامو در این نمایش های پهلوانی موفق شود. هنگامی که او می خواست زنجیری را پاره کند، مردم برایش دست می زدند و تشویقش می کردند و دعایش می کردند تا کلامو در این معرکه پیروز شود. چهره اش گلگون شده بود و صدای علی علی گویانش هنگام انجام



این نمایش ها برای مردم بس خاطره انگیز است. بالانس های کلامو شبیه بالانس های ممد (محمد) نافی بود. وقتی که سرش را روی یک بطری خالی می گذاشت و لحظاتی در هوا معلق می ماند. کلامو حتی در انجام بعضی از کارهای خانگی به هم شهری هایش با جان و دل کمک می کرد.
زمانی که سینه زنان محله شنبدی مشغول تمرین نوحه جدیدی بودند، راضی نمی شدند که کلامو در جمع شان باشد و معتقد بودند که کلامو به سرعت نوحه را یاد می گیرد و ممکن است این نوحه جدید بین مردم پخش شود. کلامو آنقدر با هوش بود که با یک بار شنیدن نوحه، آن را یاد می گرفت. هم محله ای های کلامو مایل بودند که به او کمک کنند تا مشغول کار دیگری شود و درآمدی داشته باشد. کلامو ناچار شد تنبکش را به مبلغ ۱۵ هزار تومان بفروشد. او دکه ای در خیابان ششم بهمن گذاشت و شروع به کاسبی کرد اما استاد کلامو به هیچ وجه دل به کار جدید نمی داد و هیچ علاقه ای نداشت که در یکجا بماند و پای بند دکه شود و آدامس و شکلات بفروشد. او بسان کودکی بود که از مادر جدا شده بود. او با التماس تنبکش را پس گرفت و به کارش ادامه داد. کلامو شب ها هم از تنبکش دور نمی شد و به عشق مردم شهرش تمرین می کرد تا احساس تنهایی نکند. ناخدا احمد از دوستان کلامو بود. او از کلامو خواست تا در عروسی پسرش شرکت کند. کلامو با شعف فراوان دعوت دوست دیرینه اش را پذیرفت و با همکار نی زنش در مجلس چنان شور و شوق و هیجان بپا کردند که باعث حیرت و تعجب مدعوین شد. کلامو نقل مجلس بود و می خواست نسبت به دوست قدیمی اش ادای دین کند. من و تعدادی از بچه های محل در کنار کلامو نشسته بودیم او آنقدر سرگرم کارش بود که حتی فرصت نداشت استکان چایی اش را سر بکشد. او مرتب تنبکش را روی آتش منقلی که در جلویش بود گرم می کرد و جانانه می نواخت. تا مردم را شاد کند. همکارش هم، با آن نی لبک یک وجبی که دانه های درشت و رنگارنگ تسبیح از آن آویزان بود، پای به پای کلامو هنرنمایی می کرد.

ادامه دارد...